فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۸، صص ٦٢-٤٥ New Period, No 19, 2019, P 45-62
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

نقش و تاثیر دولتها در ایجاد و تخریب سرمایه اجتماعی

حبیب اله فدوی
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، ایران
hfadavi93@gmail.com

چکیده

سرمایه اجتماعی امروزه سنگ بنای جامعه‌ی مرفه و دولت کارآمد است و در سایه‌ی حفظ، تقویت و انباشت این منبع ارزشمند است که جامعه می‌تواند از دستاوردهای توسعه و حکمرانی خوب بهره مند شوند. از این رو، سرمایه اجتماعی نقش قابل ملاحظه ای در بهبود عملکرد دولتها دارد، همچنان که عامل بنیادی در توسعه اقتصادی نیز هست. جوامع بهره‌مند از سطوح بالاتر ذخیره سرمایه اجتماعی، از دستاوردهای توسعه ای بهتر و حکومت کارآمدتری بهره مند خواهند شد. بنابراین در صورت تحلیل رفتن چنین منبع ارزشمندی در جامعه، حکمرانی خوب و توسعه اقتصادی نیز عقیم خواهد شد. اکنون سوال این است که چنین سرمایه ای چگونه انباشته می‌شود و در صورت وجود چگونه تحلیل خواهد رفت. عوامل مختلفی می‌توانند به ایجاد و یا تخریب سرمایه اجتماعی کمک کنند. دولتها از یک سو می‌توانند از طریق بهسازی فردی، اجتماعی و نهادی و نیز تدارک محیط اجتماعی اعتمادزا، زمینه ایجاد سرمایه اجتماعی را فراهم آورد و از سوی دیگر با تضعیف منابع سازنده سرمایه اجتماعی به تخریب آن کمک کنند. روش تحقیق در این پژوهش کیفی (توصیفی-تحلیلی) و ابزار گردآوری داده ها منابع کتابخانه ای و اینترنتی است.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی ، دولت کارآمد، حکمرانی خوب، توسعه اقتصادی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

مقدمه

معمولاً اقتصاددانان در پاسخ به پرسش‌هایی چون: چرا برخی ملت‌ها توسعه پیدا کرده اند و برخی دیگر از دستیابی به آن بازمانده اند؟ چرا برخی از آنها توسعه یافته تر از بقیه هستند؟ و چرا توسعه یافتگی در بعضی جوامع در بردارنده هزینه‌های فرصتی و اجتماعی هنگفتی بوده است؟، روی دو عامل میزان منابع (مادی و انسانی) در دسترس ملت‌ها و نیز نحوه مدیریت آن منابع تمرکز می‌کنند. تاریخ اقتصادی توسعه یافتگی کشورها نشان می‌دهد که میزان منابع در اختیار هر ملت، محدودیت چندان اساسی برای شکوفایی و آبادانی آن سرزمین ایجاد نمی‌کند. به عنوان نمونه، به رغم بهره مندی بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین از موهبت های طبیعی چون نفت و گاز، معادن، اقلیم خوب و غیره و نیز انسان‌های سخت کوش کمتر توسعه یافته اند و چندان از بروندادهای مثبت این منابع منتفع نشده اند. حتی در برخی از این کشورها مواهب مزبور به بلای جان آنها نیز تبدیل شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد این نحوه مدیریت منابع در اختیار هر ملت است که می‌تواند برای اعضای آن رفاه و بهروزی به ارمغان بیاورد، نحوه مدیریت منابع در اختیار نیز به دو عامل بنیادی مرتبط به هم بستگی دارد: نهادها و سرمایه اجتماعی. کارل برونر خاطر نشان می‌کند که نحوه مدیریت منابع در دسترس یک ملت به کیفیت نهادها و ساختار انگیزشی هدایت کننده منابع مزبور بستگی دارد. در عین حال کشورهایی که سبد نهادی مشابهی داشته اند، سطح توسعه یکسانی را تجربه ننموده اند. همچنین کشورهایی دارای سطوح نسبتاً یکسان توسعه یافتگی، لزوماً از نهادهای مشابهی بهره‌مند نبوده اند. در واقع، کارایی مدیریت منابع در هر جامعه‌ای مستلزم سطح قابل قبولی از سرمایه اجتماعی است. از سوی دیگر یکی از ساز و کارهای مسلط مدیریت منابع به ویژه در کشورهای کم توسعه یافته، دولت است. بنابراین وجود دولت دوستدار سرمایه اجتماعی و سازگار با آن برای شکوفایی و آبادانی جامعه اساسی خواهد بود. سرمایه اجتماعی در عین تاثیرگذاری بر عملکرد دولتها، قویاً از عملکرد آن متاثر می‌شود. بنابراین هر اقدام دولت، سرمایه اجتماعی را می تواند به گونه ای مثبت یا منفی تحت تاثیر قرار دهد. نظر به اهمیت سرمایه اجتماعی در توسعه یک کشور، بررسی نقش دولتها در ایجاد یا تخریب آن از اهمیت اساسی برخوردار خواهد بود. بر این اساس، این مقاله در پی آن است تا علاوه بر بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی برعملکرد دولتها، نقش دولتها را نیز در ایجاد و تخریب سرمایه اجتماعی تحلیل کند.

تعریف سرمایه اجتماعی از نگاه صاحب نظران

سرمایه اجتماعی واژه ای است که در سال های نه چندان دور وارد حوزه علوم اجتماعی و اقتصادی شد و از این منظر دریچه تازه ای را در تحلیل و علت یابی مسائل اجتماعی و اقتصادی گشوده است. در این زمینه مطالعات وسیعی توسط صاحب نظران و دانشمندان این علوم صورت گرفته و نظریه پردازانی همچون جین جاکوب (۱۹۶۱)، لوری (۱۹۷۰)، بن پرات (۱۹۸۰)، ویلیامسن (۱۹۸۱)، بیکر (۱۹۸۳)، جیمز کلمن (۱۹۶۶)،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

رابرت پانتام (۱۹۷۰)، پیربوردیو (۱۹۸۰)، فوکویاما (۱۹۹۰) تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند.

گلن لوری، سرمایه اجتماعی را مجموع منابعی می داند که ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی جامعه وجود دارد و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک یا جوان سودمند است (کلمن، ۴۵۹:۱۳۷۷).

بن پرات در تعریف سرمایه اجتماعی روابط بین افراد یک خانواده، گروهی از دوستان یا شرکای یک شرکت را به صورت رابطه **f** و به بررسی اثرات این رابطه بر مبادلات اقتصادی می پردازند.

ویلیامسن و بیکر که به دنبال مطالعات بن پرات در پی بررسی شیوه اثرگذاری یک سازمان اجتماعی بر عملکرد نهادهای اقتصادی بوده اند، مجموعه ای از مطالعات را پایه گذاری کرده اند که اقتصاد نهادی نام گرفته است. بیکر نشان داده است که چگونه روابط میان سوداگران در بازار فوق العاده عقلانی شده بررسی تجاری شیکاگو توسعه می‌یابد، حفظ می‌شود و بر فعالیت داد و ستد تاثیر می گذارد (همان، ۴۶۱).

جیمز جاکوب در کتاب مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی، سرمایه اجتماعی را شبکه‌های اجتماعی فشرده ای می‌داند که در محدوده های قدیمی شهری در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایت خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس، مسئولیت بیشتری از خود نشان می دهند، یک مثال عینی این تعریف در دنیای امروزه می‌توان در تشکل های غیردولتی حمایت از محیط زیست یافت، این شبکه اجتماعی بعضاً نیروهای قدرتمندی را به صورت **Ngo** ها به وجود می‌آورد که حتی در حمایت از محیط زیست موجب توقف پروژه های عمرانی دولت نیز می‌شوند.

از نظر پیر بوردیو، سرمایه اجتماعی حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت شبکه بادوامی از روابط کمابیش نهادینه شد. آشنایی و شناخت متقابل بین افراد یا به بیان دیگر عضویت در گروه است، شبکه ای که هر یک از اعضا خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق اعتبار می‌سازد. البته سرمایه اجتماعی مستلزم شرایطی به مراتب بیش از وجود صرف شبکه پیوندها می‌باشد.

کلمن از واژگان مختلفی برای سرمایه اجتماعی کمک گرفت. وی مفهوم سرمایه اجتماعی را از ابعاد مختلف بررسی کرد. کلمن برای تعریف سرمایه اجتماعی از نقش کارکرد آن کمک گرفت و تعریفی کارکردی از سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهد و نه تعریفی ماهوی. بر این اساس سرمایه اجتماعی شی واحد نیست بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند: همه آنها شامل جنبه ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش‌های معین افرادی که در درون ساختار هستند تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی مانند شکل های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدف‌های معینی را که در نبودن آن دست یافتنی نخواهد بود، امکان پذیر می سازد. سرمایه اجتماعی مانند سرمایه فیزیکی و انسانی کاملاً تعویض پذیر نیست اما نسبت به فعالیت های خصوصی تعویض پذیر است. شکل معینی از سرمایه اجتماعی که در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

تسهیل کنش‌های معینی ارزشمند است ممکن است برای کنش‌های دیگر بی فایده یا حتی زیانمند باشد، سرمایه اجتماعی نه در افراد و نه در ابزار فیزیکی تولید قرار دارد (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲).

بنابراین از نظر کلمن صنایع اجتماعی شامل یک چارچوب اقتصادی است که موجب تسهیل روابط میان افراد درون این چارچوب قرار می‌گیرد به گونه ای که فقدان آن ممکن است در دستیابی به هدف معین هزینه ای بیشتر به افراد آن جامعه تحمیل کنند (همان، ۴۶۴).

از نظر پانتام، سرمایه اجتماعی آن دستی از ویژگی های زندگی اجتماعی، شبکه ها، هنجارها و اعتماد است که مشارکت کنندگان را قادر می سازد تا به شیوه ای موثرتر اهداف مشترک خود را تعقیب نمایند (جان فیلد، ۱۳۸۶: ۵۵).

پانتام بین دو شکل اولیه سرمایه اجتماعی تمایز قائل می‌شود که عبارت است از: سرمایه اجتماعی ارتباط دهنده (جامع) و سرمایه اجتماعی درون گروهی (انحصاری). سرمایه اجتماعی ارتباط دهنده، افراد متعلق به تقسیمات اجتماعی متنوع را گرد هم می آورد و سرمایه اجتماعی درون گروهی، هویت‌های انحصاری را تقویت کرده و باعث حفظ همگنی می‌شود (همان، ۵۶).

فوکویاما سرمایه اجتماعی را مجموعه ای از هنجارهای موجود در سیستم های اجتماعی می داند که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای ان جامعه شده و موجب پایین آمدن هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می گردد (فوکویاما، ۱۹۹۹).

فوکویاما سرمایه اجتماعی را به عنوان یک پدیده جامعه شناختی مورد توجه قرار می‌دهد. به نظر او سرمایه اجتماعی با شعاع اعتماد، ارتباط تنگاتنگی دارد هر چه قدر شعاع اعتماد در یک گروه اجتماعی گسترده تر باشد، سرمایه اجتماعی نیز زیاد خواهد بود و به تبعیت از آن میزان همکاری و اعتماد متقابل اعضای گروه افزایش خواهد یافت (همان).

آنچه از تعریف متعدد سرمایه اجتماعی بر می‌آید این است که این مفهوم دربردارنده مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک گروه بوده به نحوی که گروه به سمت دستیابی به هدفی که بر مبنای ارزش‌ها و معیار رایج در جامعه مثبت تلقی شود، هدایت می‌کند. از آنچه از این تعریف استنباط می‌شود این است که هر چند ممکن است سرمایه اجتماعی به دلیل تقویت نیروهای جاذبه بین اعضای یک گروه و نیروهای دافعه بین گروه های متفاوت لزوماً عامل مثبتی در یک جامعه بشمار نیاید، ولی قطعاً برای پیشبرد و سهولت در عملکرد اقتصادی، اجتماعی آنها جامعه یک عامل ضروری به شمار می‌رود، بنابراین میزان سرمایه اجتماعی در یک جامعه می تواند نشان دهنده ی شکاف موجود بین آن جامعه با یک جامعه برخوردار از یک نظام دموکراسی با حداکثر کارایی در نظام اقتصادی اجتماعی باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

نقش سرمایه اجتماعی در عملکرد و کارکرد دولت

بقاء نظم اجتماعی، حاصل رضایتمندی شهروندان و گروه هاست و یکی از زمینه‌های این رضایت مندی، شبکه های اجتماعی قوی و برآمده از فرآیند مستمر، نهادمند و برخاسته از بطن جامعه است که می توان آنها را در چهره سرمایه اجتماعی قوی متجسم کرد. تاثیرگذاری سیاست‌های اتخاذ شده از جانب حکومت‌ها، نیازمند همکاری و حمایت شهروندان است. برای ارتقاء عمق و دامنه مشارکت مردم، بسیاری از سیاست گذاران تلاش می کنند سیاست های اتخاذ شده را به عنوان تدابیری که وجهی از اجتماع است، بنمایانند. سرمایه اجتماعی یا مولفه‌های آن همچون شبکه ها، هنجارها و اعتماد، تسهیل کننده کنش و همکاری جمعی برای نفع های چندجانبه است (**Hawdon & Ryan, 2009: 526**). افزایش اعتماد سیاسی و مشروعیت، سبب افزایش حمایت شهروندان از سیاست های اعمالی و عمل کردن آنها طبق قانون می‌شود. شبکه های مشارکتی، موجب غنای سرمایه اجتماعی و تعمیق آن می شوند و سرمایه اجتماعی، تقویت باورمندی درونی متکی بر روحیه جمعی را به دنبال دارد که ثمره آن، جلوگیری از ذره شدن افراد است. در ادامه به شیوه های مختلف تاثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر عملکرد و کارکرد دولتها اشاره خواهیم نمود.

۱. یکپارچگی ملی

توسعه، پیشرفت، عمران و آبادانی، نتیجه عقلانیت، هماهنگی، ثبات، آرامش، برنامه ریزی و مدیریت کارگزاران بوده و به طور دسته جمعی امکان پذیر است. در جامعه بیمار شاهد بی اعتمادی، تلاش صرفاً در جهت نفع شخصی، افزایش جرم و جنایت و مواردی از این قبیل خواهیم بود. در واقع، مردم برای بی اعتمادی دلیل خوبی دارند و جامعه به سمت نهادینه شدن این امر پیش می‌رود. از جمله عللی که سبب خدشه دار شدن یکپارچگی ملی می‌شود، می‌توان به تبعیض قومی آشناپروری، فروپاشی نهاد خانواده، اختلافات مذهبی، قانون گریزی، افزایش جنایت، آدم کشی و فقر اشاره کرد که همه این موارد، ناشی از کمبود سرمایه اجتماعی است. همبستگی ای که به بیان امیل دورکیم در جوامع سنتی از نوع مکانیکی یا مکانی بود در جوامع مدرن تبدیل به همبستگی ارگانیکی یا ارگانی شده که ناشی از تقسیم کار جدید است. پیامد این همبستگی جدید، فاصله گرفتن انسان ها از یکدیگر و تقویت روحیه بی تفاوتی است. از این رو، اتخاذ تدابیری مناسب با روح مدرن حاکم در جهت همگرایی انسان‌ها و بازگرداندن انسان‌ها به به جامعه و منفعت جمعی که سبب همبستگی و یکپارچگی ملی شود، ضروری است. در نظام‌های دموکراتیک، سرمایه اجتماعی به ثبات و نظم یا به حفظ همبستگی اجتماعی یاری می‌رساند. علقه های اجتماعی، اعتماد و سرمایه‌های اجتماعی، از طریق کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی شهروندان به یکپارچگی ملی کمک می‌کنند. نبود اعتماد به دیگران، چگالی یکپارچگی ملی را کاهش می‌دهد، زیرا

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

مانع شرکت و فعالیت افراد در نهادها و سازمان ها شده و کاهش کنش گری جمعی سازمان یافته، بی ثباتی و بحران اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد داشت.

۲. کاهش دشواری‌های سیاسی و اقتصادی

هر چه روابط افراد در شبکه‌ها نزدیک تر و افقی باشد درگیر شدن مدنی افراد به طور فزاینده افزایش خواهد یافت و در واقع، باورمندی درونی شهروندان شکل خواهد گرفت. سرمایه اجتماعی، ماده خام جامعه مدنی و پدیده ای از پایین به بالاست. باورمندی درونی شهروندان به نهادهای دموکراتیک و پویش شهروندان در چارچوب انجمن‌ها و نهادهای مدنی گوناگون، ضرورت شکل گیری سرمایه اجتماعی است. ریچارد رز، حکومت‌های با جوامع مدنی را به جامعه ساعت شنی تشبیه می کند. جامعه ای که با زندگی متراکم در پایین، یعنی با تعامل شبکه اطلاعاتی قوی بین دوستان، خویشاوندان و دیگر گروه‌های چهره به چهره مشخص می‌شود و در قسمت بالای جامعه، ساعت شنی زندگی سیاسی قرار دارد که در آن، نخبگان برای کسب قدرت، ثروت و اعتبار با هم رقابت می‌کنند. ذره گونه شدن افراد نتیجه فقذان شبکه های تعاملاتی و ضعف در سرمایه اجتماعی است که پیامد آن، آسیب پذیری حکومت و جامعه در برابر قدرت تخریب گر کنش‌های جمعی توده ای است. سرمایه اجتماعی که در چیدمان روابط بنیادین افراد نقش دارد با تشکیلاتی کردن کنش‌های افراد آنها را به اجتماع پیوند می‌زند. انجمن‌های اجتماعی سبب تماس و تعامل افراد با یکدیگر، پیدایش و بقای گفتمان سیاسی و ثبات قدرت دولت می‌شوند. ناک و کیفر (۱۹۹۷)، زاک و ناک (۲۰۰۰)، بگلسدیک و شیک (۲۰۰۵)، دیندا (۲۰۰۷)، سوری (۱۳۸۴)، آذری (۱۳۸۵)، رحمانی و امیری (۱۳۸۶)، صفدری و همکاران (۱۳۸۷)، همه در تحقیقات خود بر رابطه معنی دار سرمایه اجتماعی و و رشد اقتصادی اشاره نموده و بر نقش مولفه اعتماد در این رابطه، تاکید داشته اند. افزایش سرمایه اجتماعی به عنوان دارای نامشهود سبب کاهش هزینه‌های جاری، تقویت، تشویق و درگیر شدن افراد در فعالیت های اقتصادی فارغ از ترس و با ضریب اطمینان بالا می‌شود. در جامعه با سرمایه اجتماعی بالا، شاهد اقتصاد خودسامان بخش خواهیم بود که ضرورت حضور دولت و اصلاحات عمودی در آن کمتر احساس می‌شود.

۳. پیشگیری از انفعال سیاسی-اجتماعی

در دوره کنونی، بسیاری از نظریه پردازان از رشد فردگرایی به عنوان تهدیدی در مقابل پیوند ارگانیکی جامعه و فرد انتقاد می‌کنند. محور انتقادات این دسته از نظریه پردازان آن است که این امر سبب خود محوری، بی اعتمادی و اضمحلال انسجام اجتماعی می‌شود (**Alik & Realo ,2004:29**). تحقیقات اخیر وجه تاریک فردگرایی را کشف و در افراطی ترین حالت آن را با انواع آسیب‌های اجتماعی همچون جنایت وخیم، قتل عام، طلاق، کودک آزاری، فشارهای روحی، فیزیکی و رشد بیماری های ذهنی مرتبط

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

دانسته اند (**Ibid,31**). گریز و بی تفاوتی افراد به نهادهای اجتماعی، همچنین سبب از بین رفتن نهادهای اساسی همچون خانواده، گروه‌های دوستی و ترویج بی اعتمادی خواهد شد. از این رو، همان طور که جماعت گرایان بیان می‌کنند، جامعه باید توانایی ایجاد توازن بین انواع فرد گرایی (افراطی) که هم بر حقوق فردی و هم بر نظم مدنی تاثیر گذار است را داشته باشد. زمانی که افراد قادر به حل مشکلات از طریق اجتماع نباشند و از فرصت مشارکت در امور اجتماعی به طور ارادی و غیر ارادی محروم شوند، خود را مطرود جامعه دانسته و احساس یاس و ناامیدی خواهند کرد. تبادل مقوله های احساسی و اجتماعی که از عوامل تقویت سرمایه اجتماعی است سبب پیوندهای قوی و فشردگی بین افراد با روحیه اعتماد به نفس بالا خواهد شد. گسترش سرمایه اجتماعی در طبقات مختلف به خصوص فقرا زمینه رشد فرهنگ مشارکتی، روحیه داوطلبانه، همکاری و اعتماد اجتماعی فراگیر را فراهم می کند و نوعی پیوند و رابطه محکم را در سطح بین فردی ایجاد خواهد کرد. سرمایه اجتماعی قادر به تاثیرگذاری بر سطوح خاصی از رفاه اجتماعی است. بنابراین دور از عقلانیت است که دیگر سطوح رفاه اجتماعی مورد غفلت برنامه ریزان واقع شود. ارتقاء رفاه اجتماعی نیاز به تلاشی فراگیر دارد و صرف اتکا به توانایی‌های مردم در برقراری روابط اجتماعی (سرمایه اجتماعی) برای تحقق آن کافی نیست.

٤. ارتقاء ظرفیت نظام سیاسی

در کشوری که حکومتی کارآمد و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی دارد دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و در رویارویی با چالش‌های پیش رو به یاری یکدیگر می‌شتابند. سطوح مناسب سرمایه اجتماعی سبب رشد اگاهی در سطح جامعه و مسئولیت پذیری افراد می‌شود. انسجام بیشتر سبب کاهش جنایات و در واقع، کاهش کنترل رسمی شهروندان می‌شود. و در واقع، هنجارهای درونی شده که از طریق جامعه پذیر نمودن افراد شکل گرفته از سویی سبب کاهش هزینه‌های دولتی و از سویی دیگر، سبب تقویت رابطه مردم و دولت و همچنین، انعطاف پذیری آنان خواهد شد. هر چه وابستگی همزمان شهروندان به گروه‌ها و انجمن‌ها بیشتر بوده و این رابطه شبکه ای نزدیک و افقی باشد، سرمایه اجتماعی، بزرگتر و درگیر شدن مدنی افراد بیشتر و به دنبال آن، مسئولیت پذیری و انعطاف پذیری حکومت نیز افزایش خواهد یافت. همان طور که پانتام نیز متذکر شده اعتماد و همکاری، خود تقویت کننده و انباشتی است و حلقه ای از اعتماد به سطوح بالاتر همکاری و درگیر شدن مدنی می‌انجامد که این امر موجب کارایی و پاسخ گویی بیشتر حکومت و درواقع، حکمرانی خوب خواهد شد. جوامعی که کاملاً جدا از هم هستند، اعتماد، مشارکت، شبکه کاری مثبت و همکاری دوجانبه و متقابل بین اعضاء را به میزان کمتری تجربه می کنند. این شرایط نیز به نوبه خود اثر منفی بر کیفیت زندگی اعضا، خواهد داشت. در واقع، جوامع تقسیم شده در تولید وجه منفی سرمایه اجتماعی به میزان بیشتری سرمایه گذاری نموده و این امر در کاهش انعطاف پذیری افراد و گروه ها و بی میلی آنها نسبت به هویت ملی نقش بسزایی خواهد داشت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

۵. تثبیت و ارتقای هویت ملی

بحران هویت از جمله بحران‌هایی است که لوسین پای برای رسیدن به توسعه، عبور از آن را ضروری می‌داند. حکومت کارآمد و موفق باید توانایی به تعویق انداختن بحران‌ها و مواجهه با آن‌ها را دارا باشد. ارتباط زنجیره ای کشورها در دوران کنونی که برخی آن را پیامد جهانی شدن می‌دانند از جمله مسائلی است که می‌تواند در تغییر نگرش و به عبارتی هویت افراد نقش داشته باشد. جهانی شدن عبارت از روابط پیچیده و درونی جوامع و نهادها و فرهنگهاست که سبب جا به جایی جغرافیایی و به شیوه ای فزاینده، باعث شده مرزها با ابهام معنایی مواجه شوند (**Patman,2006:6**). با وجود تحقیقات زیاد پیرامون تاثیرات جهانی شدن بر امنیت کشورها، هنوز پاسخ این سوال پیچیده در هاله ای از ابهام قرار دارد. در واقع، این پدیده به سه شیوه زیر سوال بردن ظرفیت و اقتدار دولت، رابطه دولت با بازیگران غیردولتی، نیروهای اجتماعی و بازار جهانی و موازنه قدرت بین دولت‌ها، امنیت ملی و موقعیت دولت‌ها را زیر سوال برده است (**Kirshner,2006:7**). از سوی دیگر و با تغییرات فزاینده ناشی از جهانی شدن، شاهد رشد حرکت های گریز از مرکز (قومی-مذهبی) که به نوعی در جستجوی هویت از دست رفته خود می‌باشند، هستیم که می توانیم از آن تحت عنوان محلی –جهانی شدن یاد می‌کنیم. با وجود چنین شرایطی، مولفه‌های هویتی همچون زبان، جغرافیا و تاریخ، رسوم ملی و هنر، نقش انکار ناپذیری در تثبیت و ارتقاء هویت ملی دارند. سرمایه اجتماعی از طرق مختلف به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر میزان هویت ملی افراد تاثیر می‌گذارد و موجب می‌شود آدمیان به رغم منافع متضاد گرد هم آیند و منافع مشترک کلان تری را در اولویت قرار دهند. سرمایه اجتماعی از طریق در اختیار قرار دادن اطلاعات لازم به فرد پیرامون مسائل مختلف چالش زا و شفاف سازی وجوه متشابه و متناقض لایه های مختلف اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب در هویت یابی افراد، نقش موثری ایفاء نموده و در نهایت، چسبندگی و انسجام اجتماعی را بالا می برد. هویت ملی در بالاترین سطح هویت جمعی قرار دارد که سطح مطلوب آن سبب انسجام و یکپارچگی ملی در جوامع چند قومی خواهد شد.

٦. تعمیق اعتماد

اعضاء و فعالان جامعه برای همکاری، ناگزیر از اعتماد هستند زیرا نه ابزارهای کنترلی دولت را در اختیار دارند و نه اساساً برای اجبار و وادار سازی همدیگر دور هم جمع شده اند. در پرتو درونی شدن اعتماد نزد ساکنان جامعه، بسیاری از توقعات و حتی ذهنیت های منفی نسبت به دولت و نهادهای دولتی فروکش می‌کند و در مقابل آن، اعضای جامعه تعهد فعالی احساس می‌نمایند و همین تعهد فعال سبب نوآوری و خروج از روزمرگی می‌شود. فراموش نکنیم که بی اعتمادی به دیگران و غیرقابل اعتماد بودن در نگاه دیگران، عملاً جامعه را به خود مشغول می‌کند و مخاطره آفرینی و خطربینی به روال رایج جامعه بدل می‌شود. بدیهی است در چنین مواقعی افراد و گروه ها همواره خود را در معرض مخاطراتی چون مراقبت و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

تعقیب می بینند و انرژی خود را به جای تحقق اصالت و رهایی از سلطه و رقابت در خیالات کسب سلطه و مهندسی رقابت استراتژیک صرف می‌کنند. در فضای آلوده به بی اعتمادی، بخش اعظم هزینه‌های در دسترس، مصروف صیانت از خود در برابر آسیب‌هایی می‌شود که محصول سوءبرداشت است. سوءبرداشت‌هایی که در گام اول، همکاری و رفتار مثبت با دیگران را غیرممکن می سازد و هر کدام از افراد و گروه های جامعه به محوری از شر و سلطه جویی بدل می شوند. چنین وضعی به لحاظ اخلاقی انحطاط آفرین و به لحاظ اقتصادی پر هزینه است، آن هم در جامعه مدرنی که تفکیک نقش‌ها، رکن محوری آن است و بدون تقسیم‌کار و اعتماد به دیگران، ارزش افزوده‌ای ایجاد نمی‌شود (**Neild,1990:9**).

جایگزین شدن اعتماد در هر حوزه، اثرات مغناطیسی بر سایر حوزه ها دارد. موسسه مالی، ورزشکار، پزشک حاذق، پژوهش گر یا تولید کننده، هنگامی مورد اعتماد واقع می‌شود که قابلیت های لازم را در رفتار و محصول خود به وجود می آورد و دیگرانی باشند که مخاطره کرده، پول، حیثیت و فراغت خود را در اختیار آنان قرار دهند. پس از عبور جامعه از این خط آغازین (مخاطره پذیری اولیه)، اثرات بازگشتی اعتماد شروع می‌شود. به بیان دیگر هر واحد اعتماد به موسسه مالی یا سیاستمدار، موجد امتیازی است که علی الاصول اعتماد آفرین است. در مقابل در فضای آکنده از بی اعتمادی، افراد و گروه‌ها در مقابل هم موضع می‌گیرند و به جای هم افزایی انرژیک به خنثی سازی، انزواجویی، رفتار خصمانه و بدبینی مفرط روی می‌آورند که موجب اتلاف منابع سخت و نرم جامعه، گرانی هزینه اداره جامعه و نیز نفرت بار و خوف آور شدن مبادلات اجتماعی و مناسبات فردی می‌شود. حاصل سخن اینکه، امنیتی کردن همه لایه‌های اجتماعی سبب تراکم و تصاعد توقعات شده، هزینه‌های غیر ضروری دولت یا بازیگر امنیتی کننده را افزایش می دهد (**Collins,1997:25**). افزایش هزینه های دولت سبب تقلیل مازاد اقتصادی و امکان فروپاشی اجتماعی شده و نهادهای متصدی دولتی را در موقعیت تدافعی قرار می دهد. جامعه به جای اینکه شریک و پشتیبان دولت باشد و آن را در ایجاد فرصت ها و دفع مخاطرات یاری رساند به مانع سرعت گیر و اختلال آفرینی بدل می‌شود که همواره در انزواست و به جای دور اندیشی، فرصت طلبی می کند.

نقش دولتها در ایجاد سرمایه اجتماعی

عامل تعیین کننده توسعه به رغم تجربه های متفاوت، کارآمد بودن دولت است. وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاها و خدماتی (مقررات و نهادها) که به بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالم تر و سعادتمندتر سوق دهد، حیاتی است. بدون وجود چنین دولتی، توسعه پایدار در زمینه های اقتصادی و اجتماعی غیرممکن است. در سالهای پیش، بسیاری از اندیشمندان دقیقاً همین نظر را عنوان می‌کردند اما رفته رفته تمایل خود را این گونه بیان کردند که توسعه باید دولت مدار باشد. از آن هنگام تا به امروز تجربه توسعه پیام متفاوتی را به ما می دهد: دولت در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

نقش محوری دارد، با این حال نه به عنوان فراهم کننده مستقیم رشد، بلکه به عنوان یک شریک، عامل تسریع و تسهیل کننده در روند توسعه است (بانک جهانی، ۱۹۹۹).

به طور کلی دولت از دو طریق اساسی یعنی بستر سازی و اعتماد سازی برای انباشت می‌تواند به تولید سرمایه اجتماعی کمک کند. اولی به این معناست که دولت باید بسترهای لازم برای تحریک و تشویق افراد جامعه به همکاری و اقدام‌های جمعی را فراهم آورد. در واقع دولت باید به ظرفیت سازی اجتماعی مبادرت ورزد. این کار می تواند از طریق بهسازی اجتماعی، بهسازی فردی و بهسازی نهادی انجام گیرد. در بهسازی اجتماعی دولت از طریق سیاست هایی چون تدارک بهداشت و آموزش همگانی، بیمه‌های بیکاری و نظام تامین اجتماعی فراگیر ظرفیت اعضای جامعه برای توسعه روابط همیارانه را افزایش می‌دهد. در بهسازی فردی، دولت باید با توانمند کردن و بهسازی افراد بویژه افراد فقیر، معلول و کم بنیه – انگیزه لازم برای مشارکت در کنش‌های جمعی و ورود به بازی‌های گروهی را فراهم سازد. فقر اقتصادی و آموزشی و آسیب پذیری در برابر مخاطرات اجتماعی، آمادگی بالفعل و بالقوه افراد برای همکاری و وارد شدن در کوشش‌های مدنی –**NGO** ها و سازمان‌های داوطلبانه و خیریه و شبکه‌های اجتماعی را تحلیل برده و فرصت لازم برای بروز قابلیتهای فردی در تعاملات همیارانه را به آنها نمی‌دهد. در بهسازی نهادی، دولت باید از طریق تدارک محیط نهادی انعقاد یافته، ورود به تعاملات مبتنی بر همکاری و همیاری را برای اعضای جامعه معنادار سازد. در این میان تدارک ابزارهای کافی و بهنگام برای تعریف شفاف حقوق مالکیت فردی و نیز تدراک نهادی برای حفاظت جدی از آن که مستلزم وجود دستگاه قضایی قاطع، سریع، ارزان، بی طرف و در دسترس همه است از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد. اصولاً نهادها قواعد بازی برای تعامل اعضای جامعه با یکدیگرند. موقعی که قواعد بازی تعریف نشده یا غیرشفاف، غیرقابل اجرا و یا جانبدارنه باشند، تمایل به همکاری و همیاری تضعیف خواهد شد. از نظر اقتصادی، قابل اعتماد بودن نه ویژگی ذاتی افراد بلکه جنبه ای از شرایطی است که افراد در چارچوب ان اقدام می کنند. بنابراین اگر محیط بازی، اعتماد پذیری و حفظ قول و قرارها را برای اعضای جامعه سودمند نسازد، تمایل آنها به عرضه این هنجارها کاهش خواهد یافت. در واقع، بخش زیادی از رفتارهای افراد در واکنش به محیط تعامل و قواعد حاکم بر آن شکل می‌گیرند. تعریف شفاف حقوق مالکیت فردی و نیز حفاظت نهادی جدی از آن، هزینه‌های معاملاتی در تعاملات اجتماعی را کاهش داده و در نتیجه، این تعاملات را کم هزینه و کمتر مخاطره آمیز و تمایل افراد به آنها را بیشتر خواهد کرد. هر چه بر هزینه‌های معاملاتی در جامعه افزوده شود از اعتماد عمومی کاسته شده و افراد به سمت تعاملات و همکاری‌های محدود، موردی و خاص گرایش پیدا می‌کنند. انعقاد حقوق مالکیت فردی نه فقط تعاملات و شبکه‌های اجتماعی را برای اعضای جامعه معنادار می‌سازد، بلکه همکاری و همیاری آنها را به گزینه ای جذاب و سودمند تبدیل می‌کند. اعتماد سازی برای ایجاد سرمایه اجتماعی به این مفهوم است که دولت باید محیط اجتماعی اعتمادزایی را تدارک ببیند که نه فقط اعتماد اعضای جامعه به اقدامات و سیاست‌هایش را فراهم آورد،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

بلکه مشارکت در اداره جامعه و ورود به شبکه های اجتماعی را برای آنها معنادار می سازد. در این رابطه، ثبات در رفتار و سیاست‌های دولت و شفافیت آنها، تسهیل جریان اطلاعات توسط دولت، تمرکززدایی از قدرت، دولت شفاف و پاسخگو، تناسب اقتدار دولت و جامعه مدنی، تناسب آن با بازار نقش اساسی دارد. لازم است دولت استقلال اش را با شهروندان تقسیم کند و نقشش را از تنظیم کننده و فراهم کننده به کاتالیزور و تسهیل کننده تغییر دهد. در واقع دولت باید ساختاری مشارکت جویانه و تسهیل گرایانه را طراحی کند و مشارکت کنندگان را به مثابه تولید کنندگان و نه ارباب رجوع یا مشتری بنگرد (**Francois,2002:10**). موقعی که دولت کارهایی را انجام می‌دهد که امکان انجام دادن آنها –حداقل با همان استاندارد–توسط بخش خصوصی و جامعه مدنی وجود دارد، اعتماد عمومی سلب خواهد شد. بعبارت دیگر، ازدحام دولت و در نتیجه از میدان خارج کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی از عرصه فعالیت، به منزله بی اعتمادی دولت به آن دو است. موقعی که دولت در عرصه‌هایی غیر از آنچه برایش تعریف شده–از جمله تدارک کالای عمومی، پرداختن به مساله بروندادها و تدارک استانداردها مداخله می‌کند، بی اعتمادی گسترش خواهد یافت. بنابراین، سطح مداخله دولت و کیفیت آن در جامعه یکی از عوامل اساسی متاثر کننده اعتماد عمومی است. وجود دولتی که رابطه اش با بخش خصوصی و جامعه مدنی شفاف و قاعده مند باشد در اطمینان دادن به اعضای جامعه در خصوص معناداری محیط فعالیت و همکاری و نیز برگشت پذیری بازدهی حاصل از هنرآفرینی کاملاً موثر خواهد بود. بی گمان چنین دولتی باید دوستدار بازار باشد و به جای برنامه ریزی بیشتر به سیاستگذاری بپردازد. صلاحیت و شایستگی دولت نیز یکی از عوامل اساسی اعتمادزای عمومی می‌باشد. دولت شایسته و کارآمد با تعدیل نارسایی‌ها و در نتیجه عرضه مدیریت عمومی پرکیفیت، اعتماد عمومی را نسبت به اقدامات و سیاست‌هایش بیشتر می‌کند. در واقع، چنین دولتی این اعتماد را در بین رای دهندگان ایجاد می کند که مالیات های وصول شده از آنها را، درست در جایی هزینه خواهد کرد که اگر خودشان نیز تصمیم به تخصیص آنها می‌گرفتند در همانجا هزینه می‌کردند. کفایت و شایستگی دولت، قبل از هر چیز اعتماد دانش پایه را در رای دهندگان تقویت می‌کند. بنابراین، دولت شایسته و کارآمد با حفظ و تقویت تعامل مبتنی بر رابطه کارگزاری بین خود و رای دهندگان به تولید سرمایه اجتماعی کمک خواهد کرد.

نقش دولتها در تعدیل و تخریب سرمایه اجتماعی

چون هنجار اعتماد در بین اعضای جامعه به آسانی به وجود نمی آید، لذا مسلم است که ایجاد و تولید سرمایه اجتماعی به سهولت تخریب آن نخواهد بود. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی را می‌توان به آسانی تعدیل و تخریب کرد، اما به سهولت قابل تولید یا بازیافت یست. از این رو، رفتار دولت به عنوان کنشگر عمده اجتماعی و نیز عرضه کننده ساختارها در جامعه باید کاملاً حساب شده و هوشمندانه باشد. بر این اساس می‌توان گفت که اگر دولت، خیرخواه عموم و همه چیزدان نباشد یا نتواند کارویژه هایش را به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

درستی انجام دهد، سرمایه اجتماعی تخریب خواهد شد. این احساس که دولت خیرخواه عموم شهروندان است و در نتیجه به زیان آنها و به نفع گروهی خاص اقدام نمی‌کند و نیز احساس این که دولت همه چیزدانات و بنابراین نسبت به پیامدها و بروندادهای مثبت یا منفی اقداماتش اشراف دارد به ایجاد و تقویت یا بازیافت اعتماد عمومی در جامعه کمک می‌کند. بر این اساس می توان اظهار داشت که سرمایه اجتماعی در دولت مردم سالار کمتر تخریب می‌شود. به همین ترتیب، انتظار بر این است که در دولت های کمتر مردم سالار یا اقتدارگرا، استبدادی، رانتینر و دولت‌های مبتنی بر روابط حامی –پیرو امکان تخریب سرمایه اجتماعی بیشتر باشد. دولت مردم سالار فقط در حضور اقتصاد رقابتی، معنا پیدا می‌کند، لذا ترکیب آن دو است که احتمال تخریب سرمایه اجتماعی در جامعه را به حداقل می‌رساند. در اقتصاد رقابتی، اطلاعات شفاف بوده و آزادانه جریان می یابد و نیز ساز و کار قیمت ارزش‌های نهفته در سبدهای حقوقی مورد تعامل را به خوبی بازتاب می دهد. بنابراین، هزینه های معاملاتی اندک بوده و تمایل افراد به تعامل و همکاری بیشتر خواهد شد. در اقتصاد رقابتی آنچه افراد با یکدیگر مبادله می‌کنند، حداقل به یک اندازه ارزش خواهند داشت، چرا که در غیر این صورت امکان مبادله و تعامل فراهم نخواهد شد. از این رو، افرادی که فرصت طلب و کلاهبردارند، قادر به ادامه فعالیت و تعامل با دیگران نخواهند بود. مشارک کنندگان می‌دانند در صورت عرضه رفتارهای مخاطره آمیز و متقلبانه باید از بازار خارج شوند. بنابراین اقتصاد رقابتی پیشاپیش احساس اعتماد را در افرادی که می خواهند با یکدیگر تعامل و همکاری کنند، ایجاد خواهد کرد. بر پایه این استدلال می‌توان گفت که دولت دوستدار بازار یکی از بلوک‌های اساسی سازنده سرمایه اجتماعی در جامعه است. در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک امکان تخریب سرمایه اجتماعی به حداکثر می رسد. بنابراین، فقط در ترکیب نظام سیاسی دموکراتیک و اقتصاد رقابتی است که اعتماد عمومی بالا بوده و امکان تخریب سرمایه اجتماعی به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد. در این فضا سرمایه اجتماعی به طور انبوهی تولید خواهد شد. دولت به طرق مختلفی سرمایه اجتماعی را تحلیل می برد. دولت می‌تواند از طریق منابع سازنده سرمایه اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، دین، **NGO**ها و شبکه‌های مدنی داوطلبانه، در جهت تخریب آن اقدام کند. اقدامات و سیاست‌هایی که در جهت تضعیف این منبع و کارویژه های آنها باشند، سرمایه اجتماعی را تخریب خواهند کرد. پدیده هایی چون تورم، بیکاری، فقر و اعتیاد از جمله مواردی ستند که به متزلزل کردن نهاد خانواده و تضعیف کارویژه های آنها می انجامند. از این رو، اقدامات و سیاست‌هایی که به این پدیده‌ها دامن می‌زنند، زمینه تخریب سرمایه اجتماعی را فراهم خواهند کرد. موقعی که دولت وظایفی را انجام می‌دهد که بهتر است به جامعه مدنی سپرده شود، سرمایه اجتماعی تهی می‌گردد (فوکویاما، پیشین: ۱۱۱). در واقع جایی که اقدامات دولت توانایی و قابلیت خودسازماندهی ساکنان جامعه را کاهش می‌دهد، سرمایه اجتماعی تخریب می‌شود (**Bagnasco,Arnaldo,2002:230**). تدارک مستقیم آموزش توسط دولت و نیز مدیریت دولتی مدارس، موقعی که امکان انجام دادن چنین کارهایی توسط شبکه‌های مدنی چون انجمن های اولیا و مربیان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

وجود دارد، می تواند مانع انباشت موثر سرمایه اجتماعی شود. همچنین دولتی کردن شبکه‌های مدنی چون شوراهای شهری و روستایی یا محلی به منزله تصرف عرصه جامعه مدنی و تنگ کردن فضای مانور آن می‌باشد و در نتیجه به تخریب سرمایه اجتماعی منجر خواهد شد. به همین ترتیب دولتی کردن نهاد دین در جامعه و استفاده ابزاری از آن، سرمایه اجتماعی را تحلیل خواهد برد. از جمله موارد دیگری که به تحلیل سرمایه اجتماعی و جلوگیری از انباشت آن منجر می‌شود، نگرش امنیتی به جامعه مدنی است. این رفتار دولت مانع از شکل گیری **NGO** ها و شبکه های اجتماعی داوطلبانه و همکاری می‌شود و ذخیره آنها در جامعه را نیز تحلیل خواهد برد. در جامعه ای که در آن دولت افراد را به جاسوسی کردن از یکدیگر تشویق و تحریک می کند، اعتماد عمومی از بین می رود. همچنین دولت می‌تواند با عرضه عملکرد ضعیف، اعتماد عمومی را در جامعه از بین ببرد. در واقع، دولت ضعیف مانع از انباشت موثر سرمایه اجتماعی خواهد شد. اصولاً دولت در هر جامعه‌ای عرضه کننده اصلی ساختارها و نهادهای رسمی است. موقعی که ساختارهای معیوبی عرضه شوند یا نهادهای رسمی، اعتماد آور نباشند، اعتماد عمومی کم بنیه و شکننده خواهد بود. به عنوان نمونه ف مخدوش بودن نظام پاداش دهی، نبود شایسته سالاری یا تکیه اندک بر آن در نظام استخدامی یا نظام ارتقا و انتصاب ها در مجموعه دولت، بی‌عدالتی در نظام مالیاتی یا کارایی پایین آن، موجب گسترش بی اعتمادی عمومی در سطح جامعه می‌شوند. همچنین، موقعی که قوانین و مقررات دولتی –نهادهای رسمی– از درجه شفافیت، دامنه شمولیت و ضمانت اجرایی بالایی برخوردار نباشند، بی‌اعتمادی در جامعه شیوع پیدا می کند. به همین ترتیب، عدم پایبندی دولت به این نهادها و ساختارها یا سهل انگاری نسبت به آنها به بی اعتمادی عمومی در جامعه دامن می‌زند. هنگامی که واضعان قوانین و مقررات آنها را زیر پا بگذارند و نیز ایجاد کنندگان ساختارها، خود ساختارشکن باشند، سرمایه اجتماعی تخریب خواهد شد. و بالاخره زمانی که مردم به صلاحیت و توانمندی علمی و مدیریتی مجموعه دولت، اعتماد نداشته باشند و مدیران و تصمیم سازان دولتی را افرادی ناتوان و ضعیف تصور کنند یا نسبت به امانت داری آنها در رابطه با منابع عمومی ای که در اختیار دارند، اعتماد نداشته باشند – وجود فساد سیاسی و ادرای –اعتماد عمومی تحلیل خواهد رفت.

سرمایه اجتماعی در ایران

فرآیندی که امروز در ایران وجود دارد و علی رغم اینکه نیروی انسانی روز به روز تحصیل کرده تر می‌شود، بهره وری اش در حال کاهش است، این ناشی از کاهش مداوم سرمایه اجتماعی در ایران است و عامل اصلی این سقوط نیز دولت و رفتارهای دولتیان است. در عرصه تولید ظرفیت های نهفته و توانایی‌های بالقوه زیادی وجود دارد اما به علت عدم اعتماد متقابل و به علت پایین بودن سرمایه اجتماعی، این ظرفیت‌ها از طریق همکاری اعتماد آمیز به تولید ارزش منتج نمی‌شود. دولتها در ایران به دلیل درآمد بالای نفت ضمن آنکه خود را تا حدی مستقل از مردم می‌دانند، نقش و وظایف بیشتری را برای خود تعریف

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

کرده اند که این امر سبب غفلت دولت از وظایف اصلی خویش شده و در نتیجه ناکارآمدی دولت و نهادهای برخاسته از آن را در پی داشته است. از این گذشته وجود پول نفت باعث شد تا نسل تازه مدیران صنعتی ما به راحتی با گرفتن وام های حمایت شده و ارزان از دولت به سراغ وارد کردن فناوری های تازه بروند و صنایع مونتاژ شکل بگیرند و بنابراین توسعه صنعتی ما هیچ گاه متکی به نیروی کار داخلی نباشد و همواره این نیروی کار بوده است که باید خودش را با فناوری تازه سازگار می کرده است. توسعه درون زا وقتی رخ می‌دهد که سرمایه دار با اتکای به نیروی کار ماهر خودش و با آموزش و ارتقای نیروی کار داخلی بکوشد فناوری های نو و روش های تولیدی تازه و کالاهای جدید ابداع و معرفی و تولید کند.

به گفته وکیلی آنچه شاهدش هستیم واگرایی شدید و تمایز افراطی میان اعتماد و اعتبار است، که از تحول ابزارهای ارتباطی و ظهور رسانه های نو و پیچیدگی شتابنده نظام های اجتماعی ناشی می‌شود. در این شرایط که هر من ای ناگهان با انبوهی از دیگری های ناآشنا چفت و بست می‌شود، افول اعتماد و ضرورت جبران شدن اش با اعتبارهای نهادی امری طبیعی است. جامعه ما به هر دلیلی از برآورده کردن این نیاز درمانده است. یعنی از سویی توسعه فناورانه ارتباطات را تجربه کرده و از سوی دیگر نهادهای معتبر و نیرومندی که بتوانند سود و ثروت موجود یا محتمل را رمزگذاری و تضمین کنند را پدید نیاورده است. به عقیده وکیلی، افول اعتماد بینافردی که با نابخردی‌های سیاست گذاران طی دهه گذشته تشدید شده و به فقر و شکننده شدن وضعیت اقتصادی خانوارها انجامیده در کنار این موضوع باعث شده نهادهای تضمین کننده – هم بانک ها و هم شرکت های بیمه با نوعی بحران مشروعیت روبرو شوند. بحرانی که با تخریب بالا به پایین اخلاق اجتماعی همراه بوده و در جریان آشفتگی و سردرگمی اعتماد اجتماعی تشدید شده است. یعنی در ایران امروز ما با واگرایی شدید اعتماد و اعتبار روبرو هستیم، که در ضمن با فرسایش اعتماد (در اثر فساد دولتمردان و سیاست های ویرانگرشان) و ناکارایی اعتبار (به دلیل شکننده بودن نهادها و سازمانهای ضامن اعتبار) همراه شده است. همچنین سرمایه اجتماعی به میزانی که مردم به دولت و بالعکس اطمینان می‌کنند، باز می‌گردد. به صورت کلی هر چه قدر یک جامعه ای مشکلات اقتصادی و اجتماعی اش بیشتر باشد، پایبندی اش به اصول و ارزش ها کمتر است و در نتیجه سرمایه اجتماعی اش به شدت کاهش می‌یابد. از این رو دولت ها باید این ظرفیت را به وجود آورند که همه افراد به یکسان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشارکت کنند تا این تصور به وجود نیاید که بدون کار و زحمت می‌توان رشد و ارتقاء یافت.

به عقیده نویسنده، کشور در شرایط کنونی با یک چالش بزرگ روبروست و آن چیزی نیست جزء افول سرمایه اجتماعی و یا به زبان ساده و عامیانه کاهش اعتماد عمومی. برای مثال صف های طولانی و چند کیلومتری خودروهای مردم در مسیر کمک رسانی به زلزله زدگان استان کرمانشاه که از سراسر کشور و از شهرهای دور و نزدیک خود را به مناطق زلزله زده رسانده و ترجیح داده اند به جای واگذاری کمک‌ها به دستگاه رسمی و دخیل در موضوع، راساً و مستقیماً وارد قضیه شوند. هر چند در یک نگاه این امر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

موضوعی مثبت و حاکی از حس نوع دوستی هموطنان است که حتماً نیز همین گونه است ولی از سوی دیگر دال بر کاهش اعتماد به دستگاه های رسمی دخیل در کمک رسانی به آسیب دیدگان می باشد. کما اینکه در این موضوع شاهد تغییر گروه ها و مراکز فکری مرجع جامعه به سوی سلبریتی ها نیز بودیم.

و یا صف های طولانی مردم در مقابل صرافی ها برای خرید دلار در حالی که مواضع رسمی مقامات کشور و اطلاع رسانی رسانه های رسمی، آنان را از خرید ارز منع کرده و همیشه خبر از کاهش قیمت ارز و ضرر خریداران می دهد. در شرایطی که شواهدی دال بر کمبود ذخایر ارزی کشور در دست نبوده، چرا این همه اشتیاق و رغبت به خرید دلار در میان عموم مردم وجود داشته و اینان بی‌اعتنا به سخنان و هشدارهای مسولین اجرایی و اقتصادی کشور همچنان تشنه خرید دلار می باشند.

به عقیده نویسنده، کاهش و افول سرمایه اجتماعی در ایران را می‌شود در موارد زیر بیان کرد:

– **مطالبات انباشته مردم:** که بخش عمده ای از آن ها وعده و وعیدهای کاندیداها در جریان مبارزات انتخابی است که برای آحاد جامعه ایجاد توقع و انتظار نموده، ولی در مقام عمل اتفاق خاصی در جهت تحقق آن ها رخ نداده و صرفاً در حد شعار باقی مانده است.

– **ضعف در کارآمدی:** که بخش عمده آن در بوروکراسی پیچیده، نظارت ناپذیر، تو در تو و چند لایه ساختار اداری و اجرایی کشور نمود یافته و این موضوع عملاً کارآمدی و مطلوبیت خدمت رسانی دستگاه‌ها را با مشکلات جدی مواجه ساخته است. شکی نیست که خروجی این امر قطعاً ایجاد نارضایتی در بین مراجعین به دستگاه ها خواهد بود.

– **نقش شبکه‌های اجتماعی:** بروز و ظهور پدیده شبکه های اجتماعی که فارغ از نیت و خواست واقعی گردانندگان آن، با تاکید بر عناصری از قبیل لزوم پاسخگویی و شفاف سازی روند قدرت، عملاً ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را به نقد و حتی چالش کشانده و سوالات متعددی را در خصوص عملکرد آن ها در اذهان مخاطبین خود پدیدار نموده است.

– **ضعف رسانه‌های رسمی:** به نظر می رسد رسانه های رسمی کشور هنوز در فضای ذهنی و رسانه ای دهه های قبل سیر می کنند و بدلیل ضعف در شیوه های برقراری ارتباط با مخاطب، در اقناع و بسیج افکار عمومی نیز به شدت با مشکل مواجه شده و عملاً نقش مرجعیت خود را در این زمینه از دست داده اند.

– **نقد عملکرد گذشته:** آن هنگام که نه اپوزیسیون و ضد انقلاب بلکه سیاسیون اصلاح طلب و اصول گرا که خود سال ها در مسند قدرت و در جریان ریز و درشت مسائل کشور بوده اند، برای تصاحب کرسی‌های جدید دست به افشاگری زده و راست یا دروغ، زوایای پنهانی عملکردها و اقدامات سالیان گذشته جناح مخالف را برای مخاطبین خود آشکار می‌سازند، قاعدتاً سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی به ارکان قدرت با ریزش و کاهش مواجه خواهد گردید.

–**پمپاژ انتظارات از سوی مخالفین:** در نهایت هم اینکه مخالفین نیز در این گونه فضاها به هیچ وجه ساکت نخواهند نشست و با بهره گیری از امکانات، رسانه‌ها و حمایت‌های پیدا و پنهان خارجی و داخلی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

سعی در پمپاژ و تقویت انتظارات و مطالبات مردم از حاکمیت داشته و در این مسیر از عناصر و ابزارهایی مانند بزرگ نمایی مشکلات و چه بسا سیاه نمایی اوضاع کشور، مقایسه با وضعیت کشورهای پیشرفته و یا حتی برخی کشورهای همسایه، مقایسه با وضعیت کشور در دوران قبل از انقلاب به چالش کشیدن آرمان‌ها و شعارهای اولیه انقلاب و مواردی از این دست بهره برداری می نمایند تا سرمایه اجتماعی و میزان اعتماد عمومی به ساختارهای رسمی کشور را با ابهام و چالش روبرو ساخته و در نهایت بتوانند به تعارض و تقابل بین ملت و حاکمیت دامن بزنند.

شکی نیست که افول سرمایه اجتماعی چنان چه به خوبی مدیریت نگردد، بحران‌های به مراتب بزرگتری نظیر بحران مقبولیت را به دنبال خواهد داشت و در آن صورت، انتظار اینکه عموم مردم بین دولت و حاکمیت مرز روشنی را ترسیم نمایند، بسیار سخت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اگر سطح اعتماد در جامعه ای پایین و ارتباطات ضعیف باشد ممکن است جامعه به چندین گروه با اهداف کاملاً متضاد تقسیم شود که در این صورت تعامل متقابل تا حدودی سخت‌تر می‌شود. در غیاب سرمایه اجتماعی سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه ناهموار و دشوار می‌شود. بی گمان سرمایه اجتماعی سنگ بنای جامعه مرفه و توسعه یافته و عنصر اساسی استمرار آن نیز هست و تنها در سایه انباشت، حفظ و تقویت این منبع ارزشمند است که جامعه می‌تواند از دستاوردهای توسعه و حکمرانی بهتر بهره مند شود. آن همچنین ملاک اصلی انسجام و وحدت اجتماعی است و بدون آن نمی توان اعضای جامعه را با هم نگه داشت. لذا در صورت تحلیل رفتن آن در جامعه، حکمرانی خوب و توسعه همه جانبه نیز عقیم شده و کلیت جامعه از دستیابی موفقیت آمیز به اهدافش باز خواهد ماند. از این رو، دولت نه فقط باید حساب شده و هوشمندانه رفتار کند و قبل از هر اقدامی پیامدها و بروندادهای مثبت و منفی آن را بر سرمایه اجتماعی ارزیابی نماید، بلکه لازم است همواره محیط اجتماعی اعتماد آوری را فراهم آورد که اعتماد پذیری، تمایل به حفظ قول و قرارها، تمایل به همکاری و همیاری و وارد شدن در شبکه های اجتماعی را برای اعضای جامعه سودمند و معنادار سازد. در این رابطه، تدارک سبدی از مولفه‌هایی چون ثبات در رفتارها و سیاست های دولت، تناسب اقتدار دولت و جامعه مدنی، اقدام دولت به سیاستگذاری به جای برنامه ریزی، حرکت تدریجی از حکومت به حکمرانی، تمرکززدایی از قدرت، پرهیز از سیاست‌های شوک درمانی، برقراری دولت شایسته و کارآمد، نگاه مشارکت جویانه به جامعه مدنی به جای نگاه امنیتی یا متولیانه به آن، پرهیز از مداخله در عرصه و قلمرو جامعه مدنی و استقرار دولت دوستدار بازار لازم خواهد بود. این سبد در نظام سیاسی مردمسالار و نظام اقتصادی رقابتی با حداقل هزینه فراهم خواهد شد. بنابراین، امکان تخریب سرمایه اجتماعی نیز در چنین فضایی به حداقل ممکن خواهد رسید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

فهرست منابع و مآخذ

۱- کلمن، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲- فیلد، جان، سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری، حسین رمضانی، تهران، کویر، ۱۳۸۶.

۳-ادلمن، ایرما (۲۰۰۰)، نقد مقاله کنش جمعی و اقتصاد نهادگرا در کتاب پیشگامان اقتصاد توسعه، جرالد مایر، جوزف استیگلیتز، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۴- بیکر، واین (۲۰۰۰)، مدیریت و سرمایه اجتماعی، ترجمه الوانی و ربیعی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۵-دانشمهر، حسین و ناصری راد، محسن، سرمایه اجتماعی پلی بین اقتصاد و جامعه شناسی، روزنامه سرمایه، پنجم آبانماه ۱۳۸۷.

۶-مایر، جرالد، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۷- مایر، جرالد (۲۰۰۰)، نسل قدیم اقتصاددانان توسعه و نسل جید در کتاب پیشگامان اقتصاد توسعه، جرالد مایر، جوزف استیگلیتز، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۸-محمدی، فتاح، کاربرد آمایش در تحلیل محیط امنیتی، ماهنامه نگرش راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، سال هشتم، شماره ۸۱ و ۸۲، ۱۳۸۶.

۹-فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران، نشریه جامعه ایرانیان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۰-بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش بازرگانی.

۱۱-الوانی، سید مهدی و شیروانی علیرضا، سرمایه اجتماعی اصل محوری توسعه، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۴۷، ۱۳۸۳.

1-Francois , P , Social Capital and Economic Deveiopment , Routledge Press , 2002 , P 10.

2- Bragnasco , Arnaldo , Trust and social Capital , op , cit , p 230.

3- Alik ,J & Realo, A (2004) , Individualism-Collectivism and Social , Journal of Croos –Cultural Psychology , Vol. 35 , No 1.

4- Collins , A (1997), The Security Dilemma and The End of the Cold war, Edingburg; Keele University Press and New York: St,Mrtins press.

5- Hawdon , J & Ryan, J(2009) , Social Capital , social control , and changes in Victimization Rates , crime & Delinquency , Vol. 55 , No. 4.

6- Kirshner , J (2006) , Globalization and National Security , Routledge: Talor & Francis Group.

7- Neild , R (1990), And Essay On Strategy And its Effects At Achievement Of Peace in a Nuclear Setting, London:Macmillan.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

8- Patman, R. G (2006) , Globalization and Conflict (National Security in a new Strategic Era), Routledge:Talor & Francis Group.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]